



عکس: سعیده گل | شهر آرا

گفت و گو با نادیا شایسته،  
تولیدکننده قطعات خودرو که بعد از فوت همسرش حرفه اش را ماندگار کرد

# تلفنی که پس از مرگ صاحبش روشن ماند

فکرش را بکن سال‌ها برای رؤیایی که در سر داری با همراه زندگی ات تلاش می‌کنی، امیدواری که روزهای سخت تمام می‌شود و به مقصد دلخواه می‌رسی، اما چند قدم مانده به مقصدت، همراهت را از دست می‌دهی. سخت است که بخواهی تنها به مسیر ادامه دهی. نادیا شایسته از آن دسته آدم‌هایی بود که با وجود غم از دست دادن همسرش، نگذاشت شعله رؤیای مشترکشان خاموش شود. او بعد از فوت همسرش، یک تنه کسب و کاری که در اذهان همه ما سخت است به دست می‌گیرد، تک به تک برنامه‌هایی را که تا پیش از این با همسرش مرور می‌کردند عملی می‌کند و این روزها صاحب یک برند در تولید قطعات ماشین‌های سنگین است. او با وجود موج انبوه مخالفت‌ها، دل به دریای این کسب و کار می‌زند و اکنون تولیدکننده پیستون ترمز و کلاچ ماشین‌های سنگین، عضو انجمن قطعه‌سازان و کانون زنان بازرگان است.



سعیده آل ابراهیم

## می‌خواستم کارگاه را با چنگ و دندان سرپا نگه دارم

او آن روز شوم در خانه منتظر همسرش بود. حتی چای دم کرده بود تا وقتی بر می‌گردد مثل همیشه با لبخندی خستگی اش برطرف شود اما خبر مرگ روزهایش را خاکستری کرد. بعد از مدتی، با خودش خلوت کرد. باید تکلیف کار را روشن می‌کرد. «سال ۹۰ همسر فوت کرد و آن زمان به این نتیجه رسیدم که فروش این مجموعه یا سرمایه گذاری در جایی غیر از این کار درست نیست چون خیلی برای به دست آوردن آن سختی کشیده بودیم. ما همه روزهای خوب زندگی مان را گذاشته بودیم تا این کارگاه را حفظ کنیم. ضمن اینکه همسر من به این فضا و کار علاقه مند بود و یکی از دلایلی که من را به این کار قانع می‌کرد همین بود. این موضوع موجب شد تصمیم بگیرم با چنگ و دندان این کارگاه را سرپا نگه دارم.»

## یک نفر هم موافق نبود

همه در واکنش به تصمیمی که او گرفته بود، ابراز مخالفت می‌کردند و می‌گفتند تو نمی‌توانی این کار را ادامه بدهی و از روی تعصب و احساسات تصمیم می‌گیری. حتی یک نفر هم او را برای ادامه این مسیر حمایت نمی‌کرد. «من تا پیش از فوت همسر من خانه دار بودم. فقط چند سالی را در یک خیریه به صورت داوطلب کمک می‌کردم و شروع یکباره چنین کاری برایم چالش سختی بود. همه مشتری‌ها فکر می‌کردند که بعد از فوت همسر، دیگر قطعه‌ای تولید نمی‌شود، اما من تلفن همسر را خاموش نکرده بودم و پاسخ مشتری‌ها را می‌دادم.»

شایسته در این ۱۰ سالی که بعد از نبود شوهرش کار را ادامه می‌دهد، در کنار نیروهای کاری که داشته است، کار را یاد می‌گیرد و حتی بیش از آن‌ها کار می‌کند. «همان سال ۹۰ که شروع به کار کردم، متوجه شدم بابت جریمه و دیرکرد وام یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومانی که چند سال پیش دریافت کرده بودیم، باید ۱۲ میلیون تومان پرداخت کنم. آن زمان این مبلغ معادل ۲ پراید صفر بود. با وجود چنین

برای مصاحبه با این بانو راهی شهرک صنعتی فردوسی می‌شویم. چند نیروی همراه در این کارگاه کار می‌کنند که پشت دستگاه‌ها مشغول هستند. بانو شایسته هم در کنار کارگران با لباس کار مشغول فعالیت است. دیپلم تجربی دارد و امسال وارد پنجاه سالگی شده است. کارگاه در هول و ولای قطعی برق این روزهاست. به گفته خودش، بارها شده است مشتریان به کارگاه می‌آیند، به دنبال مدیر می‌گردند و زمانی که او را با لباس کار می‌بینند، چشم‌هایشان از تعجب گرد می‌شود.

## عهد تاب‌آوری در سختی‌ها

شایسته از زمانی که با همسرش ازدواج می‌کند، با یکدیگر عهد می‌کنند در سختی‌ها کم نیآورند. همیشه در زندگی شان قسط و قرض در یک کفه ترازو و در کفه دیگر آن صرفه‌جویی و پس انداز قرار می‌گرفت. آن‌ها سال ۷۲ ازدواج می‌کنند. آن زمان، وام ازدواج ۲۵ هزار تومان بود. با چند وام دیگر می‌توانند ۷۵ هزار تومان را به عنوان پول پیش خانه بدهند. هردوشان آن قدر پس انداز می‌کردند که وقتی می‌خواستند از آن خانه بروند، رهنی را که داشتند به ۴ میلیون تومان رسانده بودند.

او هنوز به یاد دارد که ابتدای زندگی، شوهرش پیش از اینکه صاحب این کارگاه شود، مشغول کار دیگری بود و در ماه ۳۰ هزار تومان حقوق می‌گرفت که ۲۸ هزار تومان از این مبلغ برای قسط هزینه می‌شد و کل ماه را با ۲ هزار تومان می‌گذرانند. سال‌های زیادی به همین منوال می‌گذشت تا زمانی که بالاخره صبرشان نتیجه‌بخش می‌شود و موفق می‌شوند کفه بدهی‌ها را پایین ببرند و نفسی تازه کنند. اما انگار سرنوشت برگی را روی می‌کند که همه را شوکه می‌کند. همسر شایسته یک روز در همان کارگاهی که برای به دست آوردن آن تلاش زیادی کرده بودند، به دلیل ایست قلبی جان می‌سپارد.